

ایسکرا

۷۷۵

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
Tel: ۰۰۴۹۱۶۲۵۱۱۲۰۲۵
E-mail: moasangaran@googlemail.com

Tel: ۰۰۴۹۷۲۰۰۷۷۶۵۴ تاشن تماس با ما

۲۶ فروردین ۱۳۹۴، ۱۵ آوریل ۲۰۱۵

سردبیر عبدالگیریان

این اعدامها سیاسی است!



مینا احدی

خانواده های این محکومین به اعدام، دست بکار شدند. در مقابل دادرسی کرج یک میتینگ اعتراضی پر از خشم و نفرت برپا شد.

<http://icae-iran.com/۱۳۹۴/۰۱/۶۸۵۹/>

در آنجا قاضی به تعدادی از خانواده ها گفت: فرزندان شما

مفسد فی الارض بودند و اعدام خواهند شد نمیتوان کاری کرد. در عین حال دستور از بالا آمده است" همین یک جمله کافی است که همه بفهمیم این اعدامها سیاسی است. "از بالا دستور آمده است که تعداد بیشتری را بکشند و این بار به محکومین مواد مخدری لقب

جام زهر دوم را حکومت اسلامی سر نکشیده، سراغ زندانیان رفت. این بار محکومین مواد مخدری را اعدام میکنند. قصد دارند دهها نفر را با سرعت اعدام کنند. در مقابل اشان اعتراض وجود دارد و زندانها به صحنه شورش علیه این جنایات تبدیل میشود.

شنبه ۱۱ آوریل، اولین خبر از امکان اعدام دسته جمعی در زندانی مرکزی کرج به دبیرخانه کمیته بین المللی علیه اعدام رسید. ابتدا نگرانی از انتقال ۴۰ نفر به سلول انفرادی بود. سپس خبر از انتقال ۱۶ نفر رسید. بلافاصله

اول ماه مه در سها و تجارب تاکنونی جنبش کارگری!



نسان نودینیان

کارگر تعریف کرد. در قیام ۵۷ طبقه کارگر در صنعت نفت وقتی اعلام کرد که شیرهای نفت را می بندد و تولید نفت را به کنترل درآورد عملا کمر نظام پهلوی ها را شکست و کل نظام و سیستم را بلرز درآورد و عملا به سنگر مهم و طبقاتی پیروزی قیام تبدیل شد و با وارد شدن طبقه کارگر صنعتی در صنعت نفت و حمایت بخشهای دیگر از اعتصابات کارگران صنعت نفت پیروزی قیام تضمین شد. با ارجاع به این تاریخ فشرده است که ما میتوانیم ابراز وجود طبقاتی کارگران در مارش و جشن های روز جهانی کارگر را باز تعریف کنیم.

از این تاریخ بعد است که طبقه کارگر در مراسم های روز جهانی کارگر فعالانه شرکت میکنند. و بالطبع در شهرهای کردستان صفحه ۲

برگزاری مراسم و جشن و مارش روز جهانی کارگر در کردستان ایران قدمتی بیش از سی ساله دارد. این مراسمها با شروع انقلاب ۱۳۵۷ در کردستان برگزار شده اند و در هر دوره ای به نسبت اوضاع سیاسی وضعیت و موقعیت طبقه کارگر ویژگی های خودش را داشته است! یک دستاورد مهم قیام و انقلاب ۵۷ را باید در ابراز وجود سیاسی - اجتماعی طبقه

نگاه هفته: مجموعه ای از اخبار و رویدادهای هفته در شهرهای کردستان

نسان نودینیان - سرین رمانلی

ابتکار توده ای دوستداران محیط زیست

۲۱ فروردین: سنندج: مسیر جاده کمرندی متصل به دره هفت آسیاب تا کوه آبیبر از وجود زیاله پاکسازی شد. این فعالیت گروهی با همکاری (انجمن ژیاپوهی کردستان) در حرکتی خودجوش انجام گرفته است.

۲۱ فروردین: پلنگان: دوستداران محیط زیست در حرکتی خودجوش، محیط زیست روستای گردشگری پلنگان از توابع شهر کامیاران با همکاری ساکنین این روستا و دوستداران محیط زیست از وجود زیاله پاکسازی شد. این حرکت زیست محیطی برای پاک نگه داشتن

محیط زیست پلنگان و تمیز نگه داشتن سطح آب چشمه ها و رودخانه های میانه این روستا انجام گرفته است. در این حرکت زیست محیطی، بیش از ۵ هزار کیسه زیاله و دستکش میان دوستداران محیط زیست توزیع که متعاقب آن ۵ تن زیاله به جامانده از گردشگران جمع آوری شد.

روستای پلنگان، یکی از روستاهای گردشگری و تفریحی در استان کردستان به شمار می آید که در ۴۵ کیلومتری شهر کامیاران و ابتدای منطقه هورامان واقع شده است.

صفحه ۴

اخبار هفتگی از رویدادهای کردستان عراق



تهیه و تنظیم: یدی محمودی
yadi.mahmodi@gmail.com

۲۷ سال بعد از انفال تنها بازماندگان این تراژدی مراسمهای آنرا تحریم کردند!

۲۷ سال پیش در چنین روزهایی حکومت بعث عراق با حمله به شهر و روستاهای کردستان عراق بیش از ۱۸۲ هزار نفر از مردم بی دفاع را دستگیر کرد و آنها را در یک برنامه ریزی حساب شده سر به نیست کرد که بسیاری از شواهد حاکمیت دهها هزار نفر از

روزهایی به این مناسبت و به یاد قربانیان فاجعه انفال مراسمهایی برگزار می شود. امسال نیز در

صفحه ۶

آنانرا زنده بگور کردند. مردم این قتل عام وحشیانه را انفال می نامند و از بدو حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد هر سال در چنین

بازداشت نظام صادقی توسط عناصر لباس شخصی رژیم در سنندج

اتویوسی که عازم شهر سقز بود دستگیر شد. مامورین لباس شخصی هنگام ورود این فعال کارگری به داخل اتویوس نام وی را

صفحه ۶

دستگیر شد. بنا به این گزارش نامبرده در ساعت سه و چهل دقیقه بعد ظهر در میدان فیض آباد شهر سنندج هنگامی که به همراه همسرش در حال سوار شدن به

بنا به خبری که از سوی کمیته هماهنگی منتشر شده است روز چهارشنبه ۱۹ فروردین نظام صادقی فعال کارگری و از اعضای کمیته هماهنگی در شهر سنندج

اجازه بدهید کمی بیشتر فکر کنیم.....

تقدیم به زحمتکشان و کولبران کوردستان

جعفر ابراهیمی - معلم

صفحه ۳

روز شمار اعدامها در ایران از آغاز سال ۱۳۹۴

صفحه ۶

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ اول ماه مه در سها و تجارب...



مراسمهای اول ماه مه که تا این تاریخ برگزار نمیشد به صحنه سیاسی - اجتماعی جامعه رانده شد. اولین مراسمها در سنندج، سقز، مهاباد، مریوان، بوکان و تعداد دیگر از شهرهای کردستان برگزار شد. خواست و مطالبه این دوره از کارگران پرداخت حقوق و مزایای پرداخت نشده و بیمه بیکاری بود. در اثر قیام و اوضاع متشنج آندوره حقوق و مزایای کارگران چند ماه پرداخت نشده بود و در عین حال تعدادی از مراکز کار و تولیدی نیز تعطیل شده بودند. به همین دلیل دوخواست اساسی "پرداخت حقوق و مزایای پرداخت نشده و بیمه بیکاری" در راس مطالبات کارگران قرار داشت. در کردستان ایران احزاب سیاسی در شکل علنی حضور داشتند. جنبش کارگری هم تحت تاثیر افکار و آرا احزاب سیاسی بودند. بخش رادیکال این جنبش با گرایش سوسیالیستی در آلمان کومه له تداومی میشد. هر چند کومه له کار در شهرها و فوکوس بر روی سازماندهی در شهرها و مضافا بر روی کارگران را در اولویت خود قرار نداده بود اما با این وجود، کارگران رادیکال و سوسیالیست با گرایش چپ و رادیکال خود را هماهنگ و تداومی میکردند.

با تشکیل حزب کمونیست ایران و بحث های کمونیسم کارگری توجه به شهرها و سازماندهی فعالیت کمونیستی در شهرها با فوکوس و تمرکز بسیار بالایی سازماندهی شد. دستاورد تغییر تناسب سیاسی احزاب اپوزیسیون با تشکیل حزب کمونیست ایران عملا بر فضای

سیاسی شهرها و بویژه شهرهای بزرگ و مرکزی تر، سنندج، مهاباد و سقز قابل لمس بود. با تشکیل حزب کمونیست ایران و امکان و فرجه بیشتر برای گرایش کمونیسم کارگری در شهرها از کانال رادیو صدای حزب و ارتباط با فعالین کارگری ما شاهد برگزاری مراسمهای بسیار باشکوه و پر قدرتی در شهر سنندج و سقز و مهاباد و دیگر شهرها هستیم.



دستاورد این اوضاع از سالهای ۱۳۶۴ بعد در مراسم های علنی، باشکوه و با شرکت صدها و هزاران نفر از کارگران، خانواده هایشان و مردم شهر است. من اینجا به تک تک این مراسمها نمیپردازم همینجا خوانندگان گرامی و عزیز نشریه ایسکرا را دعوت میکنم که به ۱۴ بخش از کتاب "جنبش اول ماه مه در کردستان ۱۳۵۸-۱۳۷۸" که در نشریه ایسکرا منتشر شده است، مراجعه کنند. این کتاب رمان واقعی زندگی کارگران، سازماندهی، تلاش برای تشکیل پذیری، خاطرها و لحظات تلخ و بسیار شیرین برگزاری مراسمهای اول ماه مه را در آن سالها که طبقه کارگر در شهرهای کردستان طلیعه دار افق و امید به اعتراض و مبارزه و دنیای بهتر بودند را منعکس میکند. حاصل تلاشهای مراسمهای اول ما مه تلاش برای متحد و متشکل کردن کارگران بود. اتحادیه صنعتگر و صندوقهای کمک مالی و قطعنامه های رادیکال که مطالبات و خواست و کیفرخواست کارگران را منعکس و به جامعه اعلام میکرد، از دستاوردهای این مراسمها و تحرك آگاهانه و

سازمانیافته کارگران است و امروز وقتی به موقعیت کارگران در کردستان ایران نگاه میکنیم به نظر من گامهای بسیار مثبت و آگاهانه تری در راستای ابراز وجود کارگران برداشته شده است. اولین مساله هماهنگی، و نزدیکی کارگران کردستان با بخشهای صنعتی و مرکزی از صنایع مرکزی کارگران در شهرهای تهران، اصفهان، خوزستان و دیگر مراکز صنعتی است.

کارگران در کردستان و بخشی پیشرو از رهبران با جنبش کارگری در سطح سراسری در تماس و در همکاری های نزدیکی است. طومار سی هزار امضا و مشارکت بخشهایی از رهبران کارگری از شهرهای کردستان نیز به استحکام و ارتباط کارگران کمک کرده است و دستاورد مهم دیگر را من میتوانم در تعیین بخشی کارگران و تعداد بسیار زیادی از رهبران کارگری در شهرها را اشاره کنم.



امروز بخشهای زیادی از کارگران بعنوان شخصیت های مهم و قابل اتکا که در دوره های مهم تاریخی منافع کل جامعه و طبقه کارگر، معلمان، پرستاران و حقوق کودکان و جنبش برابری زنان را نمایندگی کرده اند، در ابراز وجود اجتماعی و دفاع از منافع آنها فعالانه کار کرده، مبارزه کرده اند و حضور دارند. این دستاورد بسیار مهمی است و این به معنی این است که کارگران در شهرهای کردستان میتوانند بر تحولات جاری و در دفاع از منافع کارگران و کل مزدبگیران جامعه ظاهر شوند و سرنوشت طبقه کارگر و مزدبگیران جامعه را راحت به دست بوزرواها و

نظام های استبدادی نسپارند. گرهی ترین خواست و مطالبه ای که بتواند در شرایط و اوضاع اقتصادی کنونی کارگران را متحد و آنها را برای اعتراضات سراسری و بویژه در اول ماه مه فعال کند، افزایش دستمزدها است. مصوبه ضد انسانی شورای عالی کار و دولت که کمتر از یک میلیون تومان اعلام شده است، کارگران و کل مزدبگیران جامعه را به قعر فقر و فلاکت برده است. مزد و حقوق ماهانه کمتر از سه و نیم میلیون تومان یعنی خط فقر. در حالیکه دستمزد فعلی هنوز پنج برابر از همین خط فقر هم پایین تر است. و در عین حال کارگران در اول ماه مه سالهای قبل مبارزه و اعتراضات خود را در اشکال مختلف، در شکل طومار سی هزار امضا که از ۸ استان و مراکز کارگری تهیه شده و در شکل تحصن و تجمعات در مقابل مجلس شورای اسلامی شروع کرده اند. هم اکنون مبارزاتی کوبنده و تعطیل ناپذیر بر سر افزایش دستمزدها در جریان است. اعتصابات مداوم، سراسری و هماهنگ پرستاران، معلمان و کارگران از اسفند ماه نود و سه فضای سیاسی و اعتراضی مناسب را فراهم کرده است.



آزمون مهم اول ماه مه سال ۹۴ آزادی فعالین کارگری است. بهنام ابراهیمزاده، جعفر عظیم زاده، جمیل محمدی، محمد جراحی، شاهرخ زمانی، رسول بداتی، عبدالرضا قنبری، کورش بخشنده تنها چند نفر از کارگران و معلمان زندانی میباشند که تعدادی از آنها چندین سال است در زندانهای رژیم به جرم آزادیخواهی و مطالبه

حقوق هم طبقه ای هایشان تحت شکنجه قرار گرفته اند. در یازده اردیبهشت روز جهانی کارگر آزادی فعالین کارگری و خواست افزایش دستمزد در راس مطالبه و کیفرخواست کارگران قرار میگیرد. آزادی کارگران زندانی کمپین هدمندی است که از امروز در تمام شهر و روستاها، در مراکز کار، در دانشگاه ها و مدارس و با پنخش تراکت "آزادی فوری بهنام ابراهیمزاده، جعفر عظیم زاده، جمیل محمدی، محمد جراحی، شاهرخ زمانی، رسول بداتی، عبدالرضا قنبری، کورش بخشنده و دیگر فعالین کارگری" فعالانه برای بسیج افکار عمومی انجام میشود. اول ماه مه امسال باید بتواند جوابی قاطع و البته با متحد کردن کارگران و برای آماده شدن به اعتصابات سراسری و تجمعات سراسری را آماده کند. نکته گرهی جمع کردن و متشکل کردن کارگران، پرستاران و معلمان حول افزایش دستمزدها، حقوق مناسب و رفاه و تامین معیشت است. اول ماه مه سال ۹۴ می رود که نقطه عطف مهم و تعیین کننده ای در مبارزات پرستاران، معلمان و کارگران در سطح سراسری ایجاد کند. و موقعیت کارگران را برای رو رویی های تعیین کننده و بویژه بر سر افزایش دستمزدها را بالاتر ببرد. میزان تشکل پذیری و اتکا به تصمیمات جمعی کارگران در شکل مجمع عمومی را تقویت کند.

۲۵ فروردین ۱۳۹۴

۱۴ آوریل ۲۰۱۵



بخشنده، منیژه صادقی و دهها فعال کارگری دیگر که اکنون در زندان بسر میبرند بشوند.

کمیته کردستان
حزب کمونیست ایران
۲۳ فروردین ۹۴
۱۲ آوریل ۲۰۱۵

معترض مردم در این روز مانع تراشی کنند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری این آدم ربایی کانگستری را محکوم میکند و از مردم مبارز میخواهد که با اعتراض و تجمع در مقابل نهادهای سرکوب رژیم خواهان آزادی نظام صادقی، کورش

نوع آدم ربایی ها زده اند. در آستانه اول مه ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر، مقامات و نهادهای حکومتی در وحشت از حضور و ابراز نمایش قدرت کارگران به وحشت افتاده اند و تلاش میکنند با استفاده از این روشها خشم فروخورده کارگران و توده های خشمگین و

بازداشت نظام صادقی...

از صفحه ۱

اینگونه دست به چنین عمل زشت و شنیعی میزنند. نیروهای اطلاعاتی و دارودسته های بنام لباس شخصی که وظیفه ای جز بی حرمتی به فعالین کارگری و دیگر فعالین اجتماعی ندارند بارها دست به این

پرسیده و بلافاصله در جلوی چشم همسرش و مسافران به وی دستبند زدند. هنوز خبری از علت بازداشت این فعال کارگری در دست نیست. این اولین بار نیست که کانگسترهای بدون اونیفورم اسلامی

اجازه بدهید کمی بیشتر فکر کنیم..... تقدیم به زحمتکشان و کولبران کوردستان



جعفر ابراهیمی - معلم

از کردستان آمده‌اند. در همان نگاه اول می‌توانی بفهمی، از لباس‌هایشان. از زمختی دست‌ها و از چروک‌های صورتشان معلوم است که زحمت‌کش هستند. یکی‌شان پیرزنی را کول کرده است. برایش کار سختی به نظر نمی‌آید. با خود می‌گویم شاید کارش هم کولبری باشد.

سالن انتظار شلوغ است. با دقت و احترام زیاد پیرزنی که احتمال می‌دهم مادرشان باشد را سه نفری روی یکی از صندلی‌ها می‌نشانند. پیرزن نحیف و لاغر و رنگ‌پریده است. هر سه مرد لحظه‌ای چشم از او بر نمی‌دارند. به کردی چیزهایی از مادر می‌پرسند. چیزی نمی‌فهمم.

یکی‌شان می‌رود سمت پذیرش. اینجا یک مرکز خصوصی بیماری‌های داخلی و گوارش است. ساختمانی مجهز و شیک با تمام امکانات که همه چیز به ظاهر با عقلانیت خاص چیده شده است. مرکزی که در آن به تمام امکانات می‌توانی دسترسی داشته باشی؛ به شرط آنکه پول لازم برای خرید خدمات را داشته باشی.

همان‌که برای پذیرش رفته بود بعد از چند دقیقه برمی‌گردد و برای مادر و احتمالاً برادران خود توضیح می‌دهد که باید منتظر باشند. در ردیفشان جایی برای نشستن او نیست. صندلی خالی کنار خود را با اشاره نشان می‌دهم، متوجه می‌شود. چند ثانیه بعد مردی

میان‌سال با چهره‌ای مهربان اما پر از چین‌وچروک تشکرکنان کنارم می‌نشیند.

سلام و احوال‌پرسی می‌کنم. با لهجه کردی و با مهربانی جوابم را می‌دهد. از حال مریضشان و مشککش می‌پرسم. می‌گوید مادرم هست و وضعیت مزاجی بدی دارد. گفتند تهران دکترها خوب هستند. آدرس این مرکز را دادند آوردیم اینجا، و اینکه از سقز آمده‌اند. می‌گویم مگر سنندج متخصص خوب ندارد. جواب می‌دهد "چرا؟" مادرمان است دیگر، نمی‌خواهیم کم گذاشته باشیم گفتند دکترهای اینجا خوب هستند. حرفش را تأیید می‌کنم. اینجا یکی از بهترین مراکز ایران است. اما خیلی گران است خدماتی که ارائه می‌دهد بهتر از مراکز دولتی است. خجالت می‌کشم پرسم فکر مخارجش را کردید. نرخ آزمایش و سونوگرافی و آندوسکوپی و کولونوسکوپی ... اینجا نرخش دو برابر نرخ بیمارستان دولتی است. خودم به اتکای بیمه تکمیلی معلمان اینجا آمده‌ام هر چند بیمه معلمان آبی و الکی است، ولی بخشی از هزینه را با توجه به تعرفه چند ماه بعد پرداخت می‌کنند.

هر مریضی که از مطب خارج می‌شود برای گرفتن وقت آندوسکوپی، سونوگرافی یا ... به پذیرش مراجعه می‌کند، من نزدیک میز پذیرش نشسته‌ام، خانم منشی به‌صورت منظم و مؤدب و خودکار برای بیماران توضیحات لازم را می‌دهد. انگار جواب‌ها از پیش

دسته‌بندی شده‌اند. برای کسانی که نیاز به سونوگرافی دارند، برای کسانی که نیاز به آندوسکوپی دارند، برای کسانی که نیاز به کولونوسکوپی دارند جواب‌ها و قیمت‌ها با این مقدمه که این مرکز با هیچ بیمه‌ای قرارداد ندارد و به شما در قبال ارائه خدمات فاکتور می‌دهیم بیان می‌شود. برای اکثریت بیماران آندوسکوپی و کولونوسکوپی تجویز شده است. خانم منشی با دقت شرایط را برای انجام آندوسکوپی و کولونوسکوپی به بیماران توضیح می‌دهد و با تأکید بر اینکه هزینه آن شامل بیمه نمی‌شود به بیماران نوبت می‌دهد. برخی همان‌جا نوبت می‌گیرند چون می‌توانند هزینه یک‌میلیون و صد و پنجاه‌هزار تومانی را پرداخت کنند. برخی هم که نمی‌توانند می‌گویند "بگذارید فکر کنیم، حتماً ضروری است، حالا این داروها رو بخوریم و ... و میز پذیرش را ترک می‌کنند.

از بررسی واکنش بیماران به نرخ‌ها خسته شده‌ام در همین هنگام اسم بیمار کردستانی را می‌خوانند. هر سه پسر برای بردن مادر به داخل اتاق پزشک گرد مادر جمع می‌شوند. با دقت و وسواس مادر را به بغل می‌گیرند. اتاق پزشک با درب شیشه‌ای مات از سالن انتظار جدا شده است. خانم منشی مخصوص دکتر جلو در شیشه‌ای ایستاده است و می‌گوید "فقط یک نفر." مادر در بغل پسران جابجا می‌شود. برادری که ظاهراً بزرگ‌تر است مادر نحیف را در بغل می‌گیرد

و به داخل می‌رود. دو برادر برمی‌گردند. این بار هر دو کنارم می‌نشینند. با برادری که مادر را کول کرده بود خوش و بشی می‌کنم و می‌گویم اینجا اجازه همراه به مریض نمی‌دهند. شما سه‌تایی می‌خواستید بروید و می‌خندم. برادر کولبر لهجه کردی می‌گوید "خانم منشی گفت یک نفر گفتیم کاک صالح برود که خوب فارسی حرف می‌زند" می‌گویم مادر بیمه هست. می‌گوید "همین بیمه سلامت دولتی که اینجا قبول نیست" می‌گویم اینجا هیچ بیمه‌ای را قبول ندارند، بیمه تکمیلی ندارید؟ این بار نوبت آن‌هاست که بخندند "بابا ما تو این مملکت شغل نداریم کولبری می‌کنیم" به‌سختی لبخند می‌زنم و هر سه سکوت می‌کنیم تا بیمارشان از پشت در شیشه‌ای بیرون بیایند.

بعد از چند دقیقه تصویر مات کاک صالح از پشت درب شیشه‌ای دیده می‌شود هر دو برادر برای گشودن راه به سمت در می‌روند کاک صالح به برگ دست مادر اشاره می‌کند و به کردی چیزی می‌گوید. احتمالاً تجویز پزشک برای انجام آندوسکوپی یا کولونوسکوپی یا هر دو است، یکی از برادران فوری نسخه دکتر را به مسئول پذیرش می‌دهد. من این مدتی که منتظر نشسته‌ام جواب پذیرش را حفظ شده‌ام و می‌دانم چه خواهد گفت. منتظر واکنش پسران هستم، مادر هنوز در بغل کاک صالح است.

در تهران وقتی فارسی بلد نباشی منشی‌ها نظمشان به هم می‌خورد از حالت اتوماتیک خارج می‌شوند باید توضیح بیشتر بدهند. برادر کوچکتر اشاره می‌کند به برادرانش که پیش مسئول پذیرش بروند. کاک صالح به میز پذیرش نزدیک می‌شود برادرش به کوردی چیزی به او می‌گوید. کاک صالح چهره اش عوض می‌شود و به مسئول پذیرش می‌گوید "آخر این پول کمی نیست. تازه شما برای چهار روز دیگر نوبت می‌دهید ما چه کار کنیم؟"

منشی هم انسان است هر چند این دلسوزی در برنامه روزانه‌اش تعریف نشده باشد می‌گوید "می‌خواهید از دکتر یک نامه بگیرم برای بیمارستان دولتی آنجا هزینه‌اش کم است این بیمه سلامت را قبول می‌کنند." کاک صالح

می‌گوید "خدا خیرت دهد. ممنون بلکه این مادرمان را سریع ببریم کردستان توی این حال و هوا بدتر هم می‌شود" خانم منشی می‌گوید "گفته باشم بیمارستان زودترین نوبت برای ۲۰ روز دیگر است این وظیفه من نیست ولی این رو گفتم که بتونید برنامه‌ریزی کنید" کاک صالح می‌گوید "اجازه بدهید تا کمی بیشتر فکر کنیم" این جمله را که می‌گوید انگار دیگر لهجه کردی ندارد. انگار، مثل تمام کسانی می‌شود که پول درمان ندارند. به کمک برادران چند ردیف آن‌طرف سفتابی با همان دقت و ظرافت مادر را روی صندلی می‌نشانند و شروع می‌کنند به بحث کردن. احتمالاً نمی‌خواهند مادرشان را درگیر پول درمان نمایند. از او کمی فاصله می‌گیرند.

هنوز نوبت من نشده است، روی در شیشه‌ای نوشته شده است، "وقت دهی این مرکز تقریبی است انتظاری که شما می‌کشید به خاطر دقت برای تشخیص درمان بیماران دیگر است ... اما ذهن من هنوز درگیر یک مسئله اساسی و انسانی است. درگیر مقوله حق برخورداری از خدمات بهداشتی و درمان است که هر روز بیشتر به سمت کالایی شدن می‌رود. ذهنم درگیر حقوق اساسی و پایه‌ای است که هر روز با سیاست خصوصی‌سازی پایمال می‌گردد. حقوقی که دولت‌ها وظیفه دارند و باید آن را با کیفیت به شهروندان ارائه نمایند. حقوقی که در لایه لای تبلیغات رسانهای گم‌گور می‌شود و به فراموشی سپرده می‌شود. ذهنم درگیر بلعیدن آموزش عمومی و رایگان توسط سیاست‌های دست راستی و انتقابی است و ... در افکار خودم غوطه‌ور هستم که متوجه صدای بلند منشی مخصوص دکتر می‌شوم که اسم مرا صدا می‌کند. جلو درب شیشه‌ای که می‌رسم تصویر مات خود را می‌بینم که شبیه آدمهایی است که پول درمان ندارند. چقدر شبیه کاک صالح شده‌ام. به پشت سرم برمی‌گردم مردی کولبر از درب سالن انتظار خارج می‌شود.

برگرفته از سایت
"حقوق معلم و کارگر"

نگاه هفته: مجموعه ای از اخبار ...

از صفحه ۱

۲۱ فروردین: جاده گردشگری "ویمیر" پاوه: یکی از دوستداران محیط زیست به نمایندگی از انجمن محیط زیست باینگان، بطری های آب معدنی تاریخ گذشته تخلیه شده در حومه جاده گردشگری "ویمیر" پاوه را جمع‌آوری نمود. عمار قادری، فعال محیط زیست درباره این اقدام زیست‌محیطی اعلام کرد: پس از مشاهده تصاویر در وبسایت "سلام پاوه" از این حرکت ناشایست بسیار ناراحت شدم و اقدام به اجاره کردن یک خودروی باری نمودم و برای حفظ محیط زیست منطقه این بطری های آب معدنی را جمع‌آوری کردم. این فعال محیط زیست گفته است که از آب این بطری‌ها جهت آبیاری بذر درختانی که طی مدت اخیر توسط دوستداران محیط زیست در باینگان کاشته شده‌اند، استفاده می‌کنیم. جاده ویمیر یکی از نقاط دیدنی شهر پاوه می‌باشد که در مسیر این جاده انواع زیاده و نخاله ساختمانی تخلیه شده و تاکنون نهادهای مرتبط در این رابطه اقدامی را انجام نداده‌اند.

زندان ۲۵۰ هزار زندانی در زندانها در ایران. بیش از ۷۵ درصد از کسانی که وارد زندان می‌شوند از طبقات محروم جامعه هستند.

سالانه پانصد هزار نفر به داخل زندان‌هایی وارد می‌شوند که نزدیک به نیمی از آنان کمتر از یک‌ماه در آنجا محبوس هستند. این تعداد زندانی بر اثر ارتکاب یک یا چند جرم از بیش از هزار عنوان مجرمان می‌باشد. رئیس سازمان زندان‌ها با انتقاد از تراکم جمعیت زندانیان در ایران، ورود ده‌ها هزار شهروند به داخل زندان‌ها را نه از روی "ضرورت" بلکه "نگاه" دستگاه قضایی و ضابطین آن تلقی می‌کند.

به گفته اصغر جهانگیری، تراکم جمعیت کیفری باعث شده که مهمترین فلسفه زندان که بحث اصلاح و تربیت است تحت شعاع قرار گیرد. بحث کمبود بودجه یکی دیگر از انتقادات معاون دستگاه قضایی در ایران بود که خواستار ساماندهی زندانیان و رسیدگی به وضعیت آنان شد. طرح اشتغال زندانیان در ایران به دلیل نبود اعتبارات مالی با مشکل جدی

روبرو گردیده و این طرح به صورت ناتمام تنها در استان‌های اصفهان و تهران اجرا میشود. هم‌اکنون بیش از ۷۵ درصد از کسانی که وارد زندان می‌شوند از طبقات محروم جامعه هستند.

محکومین به اعدام

صابر شیخ عبدالله، فعال دانشجویی در دانشگاه علامه طباطبایی تهران و دو زندانی سیاسی دیگر به نام‌های دیاکو رسول زاده و حسین عثمانی از سوی دستگاه قضایی به اعدام محکوم شدند. این سه نفر به اتهام "بم‌گذاری" و "عضویت در یکی از احزاب کرد اپوزیسیون حکومت اسلامی ایران" به اعدام محکوم گردیدند. صابر شیخ عبدالله ۲۸ ساله، حسین عثمانی ۵۰ ساله و دیاکو رسولزاده ۲۳ ساله، اسفندماه سال ۹۲ توسط نیروهای لباس شخصی اداره اطلاعات مهاباد بازداشت شدند. خانواده این سه زندانی اهل مهاباد اعلام کردند: فرزندان آنها طی مدت بازداشت در بازداشتگاه وزارت اطلاعات به منظور "اعترافات تلویزیونی" تحت "شکنجه‌های جسمی و روحی" قرار گرفته‌اند.

وثیقه صد و پنجاه میلیون تومانی برای آزادی موقت کاوان محمدپور

کاوان محمدپور ۲۸ ساله، دبیر سرویس دو هفته‌نامه جامعه کردستان که دو هفته قبل به اداره اطلاعات ارومیه منتقل شده بود، بازپرس پرونده وی تودیع وثیقه صد و پنجاه میلیون تومانی را برای آزادی موقت وی صادر نمود. مبلغ یادشده تاکنون از سوی خانواده‌ی محمدپور تهیه نشده است.

مختار زارعی، فعال سیاسی در رابطه با پرونده شش سال پیش، از زندان مرکزی سنندج به دادگاه انقلاب این شهر احضار شد.

۲۲ فروردین: مختار زارعی در رابطه با پرونده سال ۸۸ مربوط به حضور در مراسم دومین سالگرد جانباختن ابراهیم لطف‌اللهی که بر اثر "شکنجه" در بازداشتگاه اداره اطلاعات جان خود را از دست داد، به دادگاه انقلاب سنندج انتقال

یافت. مختار زارعی در این پرونده جدید به "تبلیغ علیه نظام" و "اقدام علیه امنیت ملی" متهم شده، اما تاکنون در این رابطه دادگاهی نشده است. در حالیکه روز بیست و چهارم فروردین‌ماه یکماه از بازداشت این فعال سیاسی می‌گذرد، تاکنون دادگاه حکمی را نسبت به تمدید بازداشت یا تودیع وثیقه برای آزادی وی صادر نکرده است.

۱۵ میلیون حاشیه نشین در ایران

حسین ایمانی جاجرمی جامعه‌شناس می‌گوید در ایران پانزده میلیون حاشیه نشین وجود دارد و علت ظهور پدیده حاشیه نشینی ناتوانی برنامه‌ریزی‌های رسمی شهری در فراهم کردن مسکن برای اقشار تهی‌دست و فقیر جامعه است. امروزه این نوع سکونتگاه‌ها صرفاً در حاشیه شهرها ایجاد نمی‌شوند بلکه ممکن است در داخل شهر نیز تشکیل شوند همچون سکونتگاه‌های غیر رسمی اطراف امجدیه یا اتوبانهای چمران و کردستان، به همین دلیل در ادبیات امروز از این مسئله تحت عنوان اسکان غیر رسمی یاد می‌شود. وی با بیان اینکه وجود سکونتگاه‌های غیر رسمی مسئله‌ای جهانی بوده و مختص ایران نیست خاطر نشان کرد: علت ظهور این پدیده ناتوانی برنامه‌ریزی‌های رسمی شهری در فراهم کردن مسکن برای اقشار تهی‌دست و فقیر جامعه است. این جامعه‌شناس در توضیح این مطلب افزود: کسانی که به شهرها آمده‌اند و قادر به تأمین مسکن مورد نیاز خود به دلایل مختلف و عمدتاً اقتصادی نیستند از طریق نظام‌های رسمی برای نیاز خود پاسخی دریافت نمی‌کنند و به همین علت به سراغ نظام‌های غیر رسمی می‌روند. جاجرمی ادامه داد: پشت پرده این نظام‌های غیر رسمی یا زمین خواران قرار دارند و یا اینکه فقرا خود شروع به ساخت مسکن در قطعات کوچک می‌کنند و از آنجا که این نوع مسکن‌ها بدون توجه به نیازمندی‌های عمومی همچون خیابان، دسترسی به معابر، پارک، آموزش و پرورش و نیروی انتظامی ساخته می‌شوند دارای مشکلات اساسی هستند.

زخم‌های رنگین‌کمانی شین‌آباد!

محمدرضا نیک‌نژاد آموزگار: در میدان بهارستان دخترکان قد و نیم قد با تن‌پوش‌هایی رنگارنگ، بر ورودی خیابان صفی‌علی‌شاه ایستاده و هر یک دست به دست مردی سپرده بودند. خوش‌رنگی تن‌پوش‌هایشان نگاهم را خیره کرد. کمی که نزدیک‌تر شدم، دیدم رهگذران بیش از اندازه معمول به آنها چشم می‌دوزند. به دختران که رسیدم پتکی سخت سرم را به گیجی کشاند. ای وای دختران شین‌آبادی؟! از کنارشان گذشتم و آن سوتر ایستادم. دو دل بودم که پیش بروم یا نه! به سوی خیابان صفی‌علی‌شاه به راه افتادم و من نیز با چند گام فاصله. به دودی‌ام چیره شدم و از یکی از آنها پرسیدم «شما شین‌آبادی هستید؟» گفت آری. آمیخته‌ای از اندوه و هیجان تنم را لرزاند. چرا که درباره آتش‌سوزی دبستانشان نوشته و بارها در گفت‌وگوهایم از آنها سخن رفته بود. باورم نمی‌شد که چنین ناگهانی با آنها برخورد باشم. چهره‌های چروکیده و انگشتان به هم چسبیده! خبر از ۳ سال درد و سوزش می‌داد که سال‌های سال دخترکان شین‌آبادی را در چنبره خویش خواهد آزد. در میانه گفت‌وگو با مرد جوان، «عسرین» دست در دست برادر گوش می‌داد. چشمان سیاهش، معصومانه لبانم را دنبال می‌کرد. شاید در پی اشاره‌ای برای یاری یا راهی برای پشتیبانی و یا... نمی‌دانم! هر چه بود کنج‌کاوانه بود و نافذ. اکنون آنها در پایه ششم هستند اما آمد و شد به تهران برای جراحی‌های پستیایی، افزون بر خستگی، فرصتی برای درس و مشق برایشان باقی نمی‌گذارد. البته اگر انگیزه‌ای باقی مانده باشد! زیرا همین درس و مشق و مدرسه در آذرماه ۹۱ در پی کمبود امکانات گرمایشی، ۲۹ دانش‌آموز پایه چهارم را دچار سوختگی کرد. ۲ تن جان باخته و نزدیک به ۱۰ تن چنان سوختند که نیازمند جراحی‌های پی در پی. عسرین ۱۲ ساله بیش از ۲۰! عمل جراحی را تاب آورده بود و این برای دخترکی ریزنقش و کم سن و سال بسیار دشوار است. دخترکان خرامان و پرسیان به سوی

سازمان برنامه و بودجه پیش می‌رفتند و من نیز در کنار عسرین و برادرش به دنبالشان. از وزارتخانه آموزش و پرورش می‌آمدند و دلگیر از این‌که پس از ۲ ساعت انتظار نتوانسته بودند وزیر را ببینند. گرچه همان روز از نهاد ریاست جمهوری، زمانی برای دیدار با رئیس‌جمهوری یا معاونش گرفته بودند. آموزش و پرورش همه هزینه‌های جراحی‌ها را پذیرفته و هم‌چنان بر سر پیمان است. اما دیها در پیچ و خم قانون گیر افتاده و برخی خانواده‌ها کمتر از مقدار تعیین شده را دریافت کرده‌اند. البته هیچ‌کدام راضی نیستند.

تاکنون از مستمری هم خبری نیست. از مرد جوان خواهش کردم شماره همراهش را داشته باشم. دخترک سیاه چشم با زبان شیرین کردی از برادر خواست که شماره مرا بگیرد. در لابه‌لای گفت‌وگو پرسیدم دبستان چه سرنوشتی پیدا کرد؟ گفت دبستان هم‌چنان پا بر جا، بخاری‌های نفتی هم‌چنان برپا، گاز شهری در آستانه در مدرسه پا در هوا و دانش‌آموزان در برابر آتش‌سوزی بی‌پناه! درحالی‌که از دخترکان شین‌آبادی دور می‌شدم رنگین‌کمان جنبانی را دیدم که گرچه زیبا می‌نمود اما دردی در آن نهفته بود که هیچ‌کس جز خودشان آن را حس نمی‌کنند! سهراب می‌گفت «گاه زخمی که به پا داشته‌ام زیر و بم‌های زمین را به من آموخته است» اما گویا زخم دردناک شین‌آباد نتوانسته چیزی را بیاموزاند! زیرا هنوز هم ده‌ها هزار دانش‌آموز در خطر بخاری‌های نفتی و کمبود امکانات آموزشی‌اند.

وزیر کار**بیکاری زنان دو برابر مردان**

ایسنا: ربیعی وزیر کار نرخ بیکاری زنان دو برابر مردان شده. سن زنان سرپرست خانوار پایین آمده و نرخ بیکاری زنان دو برابر مردان شده. وی با اشاره به عدم استقبال کارفرمایان از زنان متاهل و گرایش به استخدام زنان مجرد اظهار کرد: متأسفانه امروز کار زنان به سمت فصلی شدن رفته و اشتغال زنان در بخش‌های خدماتی افزایش یافته است.

در محکومیت بازداشت نظام صادقی!

از صفحه ۴ نگاه هفته: مجموعه ای از اخبار ...

کارگران، تشکلهای کارگری، انسانهای شریف و آزاده. در ادامه بازداشت، احضار و تهدید فعالین کارگری روز چهارشنبه ۱۹ فروردین ماه ۱۳۹۴ نظام صادقی فعال کارگری عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری و عضو هیئت اجرایی کمیته دفاع از فعالین کارگری مهاباد هنگامی که تصمیم داشت با همسر خود از شهر سنجید به سوی شهر اشنویه برود از سوی چند مأمور امنیتی لباس شخصی بدون هیچ توضیحی بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد و تا لحظه تنظیم این اطلاعیه هیچ گونه خبری از او در دسترس نیست که همین امر باعث نگرانی شدید خانواده و همسر نظام شده است. کمیته دفاع از فعالین کارگری مهاباد ضمن محکومیت بازداشت نظام صادقی خواستار توقف احضار، بازداشت و تهدید کارگران و فعالین کارگری و همچنین آزادی بدون قید و شرط نظام صادقی و دیگر فعالین کارگری زندانی است. کمیته دفاع از فعالین کارگری مهاباد

انتقال نظام صادقی به اداره اطلاعات شهر کامیاران!

بنا به گزارش دریافتی نظام صادقی فعال کارگری و از اعضای کمیته هماهنگی به اداره اطلاعات شهر کامیاران منتقل شده است. بنا به این خبر روز شنبه ۲۲ فروردین خانواده نظام صادقی که در شهر سنجید بازداشت شده بود جهت پیگیری وضعیت این فعال کارگری به اداره اطلاعات این شهر مراجعه نموده که به آنها گفته شد نامبرده در آن اداره نیست و از آنجا به اداره اطلاعات شهر کامیاران منتقل شده است. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری ۲۳ فروردین ۱۳۹۴

رحمان ابراهیم زاده: وضعیت فرزندم بهنام ابراهیم زاده نگران کننده است، به حمایت و پشتیبانی همگان نیاز داریم!

وضعیت فرزندم بهنام ابراهیم زاده نگران کننده است، به حمایت و پشتیبانی همگان نیاز داریم من رحمان ابراهیم زاده پدر بهنام ابراهیم

زاده هستم. پسر (اسعد) بهنام یک فعال کارگری، مدافع حقوق کودک و حقوق انسانهاست. او از ۲۲ خرداد سال ۸۹ تاکنون در زندان است. او متولد سال ۵۶ است و بهترین سالهای زندگیاش را در زندان میگذراند. این پنجمین نروروز بود که بهنام در کنار ما نبود و در اسارت بسر میرید. بهنام بخاطر مبارزاتش ابتدا به ۲۰ سال زندان محکوم شد و بعد از اعتراض فراوان، این حکم به ۵ سال تقلیل یافت. اکنون با وجود سپری شدن مدت محکومیش دوباره در دی ماه سال گذشته از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاضت قاضی صلواتی و با اتهامات جدیدی چون "تنبانی با سازمان مجاهدی از داخل زندان و تبلیغ علیه نظام از طریق ارتباط با احمد شهید، گزارشگر ویژه سازمان مورد با پرونده جدیدی به ۹ سال و ۴ ماه حبس محکوم شده است. بهنام طی نامه ای ضمن اینکه حق خود دانست که مدافع حقوق کارگر، حقوق کودک و حقوق انسانها باشد، تمامی اتهامات وارده را یک پاپوش دوزی دانسته و هر گونه ارتباط با سازمان مجاهدین را تکذیب کرده است. من به عنوان پدر بهنام باید بگویم که ما به عنوان خانواده ای که فرزندمان بعنوان مدافع حقوق کارگر و کودک محبوب است و هر روز از سوی انسانهای آزادیخواه و انساندوست، از او خبر گرفته میشود، وظیفه خود میدانیم که افکار عمومی را از وضع فرزند دلبندمان که چنین زیر فشار و شکنجه است مطلع نگاهداریم. ما از کسانی که جویای وضع بهنام و خانواده اش میشوند نمی پرسیم که به چه جریان سیاسی ای مربوطند، برای ما نفس اطلاع رسانی و رساندن صدای بهنام و بهنام ها به مردم مهم است. بنابراین من نیز همچون بهنام اتهامات وارده به بهنام و وجود هر گونه ارتباطی بین بهنام و سازمان مجاهدین را تکذیب میکنیم و این اتهامات را یک پاپوش دوزی در حق فرزندمان و خودمان میدانم. بهنام اکنون در بند ۲ زندان رجایی شهر معروف به دارالقرآن، که یک بند ویژه مذهبی است و در آن نماز جماعت و خواندن قرآن اجباری است، به سر میبرد. او که نه دزد است و نه

از صفحه ۱ این اعدامها سیاسی ...

مقابل امریکا و "شیطان بزرگ" زانو زده اند، در داخل برای اینکه رشته از دستشان در نرود، به قتل و خونریزی بیشتر دست میزنند این تنها هنرشان است و بی رحمی و شقاوت در مقابل مردم خصیصه ذاتی حکومتشان! در داخل زندان وقتی برای انتقال محکومین به اعدام به سلول انفرادی رفتند، زندانیان اعتراض کردند، سنگ پرتاب کرده و گفتند نمیگذاریم اینها را بکشید. در مقابل چنین فضایی رژیم از اعدام ۱۶ نفر و یا تعداد بیشتر فعلا کوتاه آمد ولی هشت نفر را به زور به سلول منتقل کرد و اعلام کرد که آنها را خواهد کشت. ۳۰۰ نفر در مقابل زندان تجمع کرده و بعد از ملاقات آخر که طبق اخباری که به ما رسیده، ظاهرا همچون داعش، به محکومین به اعدام دارو تزریق کرده و امکان اعتراض را از آنها گرفته بودند، ملاقات بیست دقیقه ای آخر را ترتیب داده و سپس محکومین را بردند. ۱۲ ساعت تمام مادران و پدران و همسران و بعضا کودکان محکومین به اعدام در مقابل زندان مرکزی کرج ایستادند و هر کاری کردند کسی به سراغ آنها نیامد. جانین حدود ساعت هفت صبح ایران خبر شوم را دادند، اعدامشان کردیم! و اکنون خبر از انتقال ۱۱ نفر محکوم به اعدام در قزل حصار به سلول انفرادی است و همچنین سه نفر در

زابل در خطر اعدام هستند و خبر حاکی از اینست که دو نفر را در زندان زابل به ستون بسته اند، در این زندان قبل از اعدام افراد را از بیست و چهار ساعت قبل به ستون می بندند یا به "صلیب میکشند"، بدون آب و غذا و سپس اعدام میکنند!! این شروع موج وسیعتر اعدامها در ایران با ریاست روحانی لبخند بر لب است. در این دور جدید نیز قربانیان اساسا از متهمین مواد مخدری هستند. از اینکه هیچکس را نباید با هیچ بهانه ای اعدام کرد، میگیریم و از اینکه جرائم مواد مخدری نباید فرد را پای چوبه دار ببرد، و از اینکه جمهوری اسلامی ایران خود مسبب و عامل اصلی چنین مشکلات و معضلاتی است و از اینکه سازمان دهندگان اصلی و فروشندگان کلان مواد مخدر در بین همان حکومتیها هستند، نیز میگیریم، نکته اصلی اینست که اینها جوانانی هستند که به گروگان گرفته شده اند و هر وقت حکومت احساس کند در شهری و در جایی باید قدر قدرتی کند چند نفر از این جوانان را با عنوان متهم مواد مخدری به راحتی اعدام و قربانی کردن تعداد بیشتری از این جوانان و محکومین مواد مخدری در پای تفاهم هسته ای ایشان دارند، پس در همه زندانها قصد اعدام

تعداد بیشتری را دارند.

به این موج جدید اعدامها در ایران همه باید اعتراض کنند. صدای ضجه مادران و همسرانی که در روز یکشنبه از برخی رسانه های فارسی زبان حرفشان پخش شد، باید از سوی همه شنیده شود و باید اعتراض علیه اعدامها را گسترش دهیم تا مانع به قتل رسیدن تعداد بیشتری شویم.

نهادهای بین المللی از جمله سازمان ملل و پارلمان اروپا را باید تحت فشار گذاشت که قفل سکوت را شکسته و حرفی بزنند و اعتراضی بکنند.

احزاب سیاسی و همه نهادهای مخالف اعدام باید متحدانه به این موج اعدامها اعتراض کنند.

خبر این اعدامها را برای رسانه های بین المللی بفرستید. دنیا را باید خبردار کرد که در ایران داعش با مردم ایران چه میکند. ترور فقط تقلا برای دستیابی به بمب اتمی و یا منفجر کردن بمب در خارج از ایران نیست، ترور یعنی قتل بیش از صد هزار نفر در فاصله ۳۵ سال، ترور یعنی اعدام حداقل دو نفر در این روزها در ایران، ترور یعنی اعدام بیش از ۷۰۰ نفر در دوره روحانی، ترور یعنی اعدامهای گسترده تر در ایران. به تروریسم جمهوری اسلامی اعتراض کنید!

مینا احدی

کمیته بین المللی علیه اعدام
۱۴ آوریل ۲۰۱۵

نگران کننده است. جانش در خطر است. ما خانواده بهنام نیاز به حمایت وسیع شما داریم. از شما درخواست داریم که به هر شکلی که میتوانید از بهنام و از خواست ما که خواست آزادی او و همه دربندان است، حمایت کنید. به حکم ۹ سال و ۴ ماه بهنام اعتراض کنید و خواستار لغو فوری این حکم و آزادی او از زندان شوید. ما خانواده بهنام انتظار داریم همچنان به حمایت هایتان از ما ادامه دهید، تا بهنام را آزاد کنیم.

رحمان ابراهیم زاده
پدر بهنام ابراهیم زاده
۱۷ فروردین ۹۴

کنار فرزند و همسرش باشد و حتی از ملاقات با آنان محروم است. بدین ترتیب بهنام تحت شکنجه و اذیت و آزار هر روزه قرار دارد. و همراه با بهنام فرزند و همسرش و همه ما مورد آزار و شکنجه قرار داریم. من همین جا ضمن قدردانی از همه انسانهای آزادیخواه، همه تشکلهای کارگری مدافع کارگر که احوالپرس بهنام و ما بودند و همه سازمانهای جهانی بخاطر دفاع از بهنام و دفاع از خواستها و اعتراضات بهنام تشکر و قدردانی میکنم. به باور من ما همه میتوانیم به کمک یکدیگر و با اعتراضات به این وضعیت این فشار را از روی بهنام و بهنام ها برداریم. میدانید وضعیت بهنام

روز شمار اعدامها در ایران از آغاز سال ۱۳۹۴

حداقل ۵۲ اعدام در فاصله کمتر از یک ماه در سه روز گذشته حداقل ۳۴ اعدام شدند و این روند شتابان ادامه دارد. این آمار و ارقام، اعدادی روی کاغذ نیستند. اینها یعنی زندگی و آرزوها و امیدهای حداقل ۵۴ نفر به دست جلادان اسلامی نابود شدند. این یعنی هزاران خانواده داغدار شدند و زندگیهای بسیاری نابود شد. این آمار یعنی در زندانهای ایران، هزاران محکوم به اعدام با وحشت اعدام شب را به سر میبرند و خطر طناب دار بر بالای سر تعداد بسیاری جدی تر شده است. بعد از توافق لوزان همچنان که در این روز شمار نیز پیدا است آمار اعدامها یکباره چندین برابر شده است. باید پیا خاست و کاری کرد. یکبار دیگر از همگان دعوت میکنیم متحدانه در مقابل این دستگاه آدمکشی ایستاده و اعتراض کنند!

- ۶ فروردین ۱ نفر زندان وکیل آباد مشهد
- ۹ فروردین ۱ نفر زندان شیراز
- ۱۰ فروردین ۲ نفر زندان بوشهر
- ۱۱ فروردین ۱ نفر دیزل آباد کرمانشاه
- ۱۵ فروردین ۱ نفر زندان زابل
- ۱۶ فروردین ۴ نفر شیراز
- ۲۰ فروردین ۲ نفر بندرعباس
- ۲۲ فروردین ۱۱ نفر رجایی شهر
- ۲۲ فروردین ۸ نفر زندان مرکزی کرج
- ۲۲ فروردین ۴ نفر اصفهان
- ۲۳ فروردین ۲ نفر عادل آباد شیراز
- ۲۵ فروردین ۱۵ نفر قزل حصار

اینها آمار اعدامهایی است که به دست نهادهای علیه اعدام و از جمله کمیته بین المللی علیه اعدام رسیده، ما مطمئن هستیم آمار اعدامها بسیار بالاتر از این است و جمهوری اسلامی ایران مخفیانه در همه زندانها خون میریزد. به این جنایات حکومت اسلامی باید اعتراض کرد. این وظیفه همه ما است!

کمیته بین المللی علیه اعدام

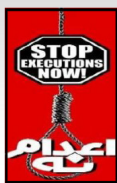
۲۶ فروردین ۱۳۹۴

۱۵ آوریل ۲۰۱۵

Web:

www.icae-iran.org

مجازات اعدام باید فوراً لغو گردد. اعدام یا هر نوع مجازات



متضمن تعرض به جسم افراد
(نقص عضو، نسیب بدنی، و غیره)
تحت هر شرایطی ممنوع است.
همچنین مجازات حبس ابد
باید لغو شود.



تلفن و ای مایل آدرس تماس با سردبیر

Tel: 00358 405758250

E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

ارپیل ۳۵۰ قطعه زمین را بر اساس قانون سال ۱۹۸۶ حکومت بعث عراق میان خود و سازمانهای وابسته شان تقسیم کرده اند. در این باره یکی از نمایندگان پارلمان به اسم علی محمد صالح از حزب گوران که گویا می خواهد این مسله را در پارلمان اقلیم پیگیری کند گفت: "احزاب و سازمانهایی هستند که زمین را برای فعالیتهای خود گرفته اند و الان معلوم شده که همان زمینها را به مبلغ ۱۵ تا ۱۶ میلیون دلار فروخته اند." لازم به ذکر است که افشاگرهای این چنینی از دزدی و چپاول احزاب حاکم دیگر به امری روزمره تبدیل شده و امروز اکثریت مردم اقلیم کردستان می دانند که احزاب حاکم پرورنده بسیار سیاهی در اداره جامعه و دزدی و چپاول به نفع خود دارند و به همین خاطر هم بارها مردم دست به اعتراض و مبارزه علیه احزاب حاکم و دزدی و چپاولهایشان زده اند.

زنی ۱۱۳ ساله در شهر سلیمانیه دست به خودسوزی زد!

بر اساس گزارشی از شبکه ان ار تی هفته گذشته در شهر سلیمانیه زنی ۱۱۳ ساله در محله خبات این شهر دست به خود سوزی می زند و همان روز بخاطر عمیق بودن سوختی جانش را از دست می دهد. در این باره سخنگوی پلیس سلیمانیه سرکوت احمد گفت: "بر اساس تحقیقات اولیه از خانواده این زن، وی از امراض روحی رنج می برده و در سلامت کامل بسر نمی برده". متأسفانه پدیده خود سوزی بویژه در میان زنان در اقلیم کردستان ابعاد بسیار وسیعی دارد و هر ماه تعدادی از زنان بخاطر مسائل مختلف دست به خودسوزی می زنند و قطعا این زن بسیار مسن که می بایست تحت مراقب ۲۴ ساعته قرار می داشت، آخرین قربانی بی حقوقی زن در جامعه مردسالار اقلیم کردستان نخواهد بود. *

از صفحه ۱ اخبار هفتگی از رویدادهای ...

به زودی به اطلاع همه آنهايي که دو حقوق و بیشتر را می گیرند می رسانیم که دو ماه مهلت خواهند داشت که تنها يك حقوق بگیرند در غیر این صورت پرورنده هایشان را به دادگاه خواهیم داد". لازم به ذکر است که دزدی و چپاول، دو حقوق و سه حقوق بگیري در اقلیم تحت حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد چنان امری عادی است که وزیر دارائی بعد از ۲۴ سال حاکمیت قرار است سراغ کسانی که دو و سه حقوق بگیرند برود و حقوق های باد آورده دهها هزار نفری را قطع کند که اکثریتشان از اعضا و نیروهای احزاب ناسیونالیست حاکم هستند.

اظهارات کسرت رسول علی در باره ریاست اقلیم و پایان مهلت بارزانی!

روز ۱۱ آپریل کسرت رسول علی معاون دبیر اتحادیه میهنی کردستان در باره قوانین اقلیم و پایان مهلت دوره ریاست مسعود بارزانی گفت "ما هنوز به وقت احتیاج داریم تا در باره قوانین و ریاست اقلیم نظر اتحادیه میهنی را اعلام کنیم". لازم به ذکر است که در ۲۰ آگوست امسال ریاست ده ساله مسعود بارزانی به پایان می رسد و هم اکنون احزاب حاکم در تلاشند که قانون جدیدی را تصویب کنند که باز هم بتوان مسعود بارزانی را در پست ریاست اقلیم ابقا کرد و با توجه به موقعیت شکننده و ضعیف اتحادیه میهنی در مقابل حزب بارزانی از اظهارات کسرت رسول علی چنین بر می آید که آنها نیز چاره ای جز تن داد به قواعد بازی که تعیین کننده اصلی آن حزب دمکرات به رهبری بارزانی می باشد ندارند.

کشف تقسیم ۳۵۰ قطعه زمین در میان احزاب حاکم در شهر اربیل! بر اساس گزارشهای منتشر شده اخیراً کشف شده که احزاب حاکم در

اقلیم کردستان چندین مراسم به این مناسبت برپا شده که یکی از آنها در شهر چمچمال در مسیر جاده کرکوک سلیمانیه می باشد و به این مناسبت انجمن شهر سلیمانیه جلسه خود را روز سه شنبه ۱۴ آپریل در شهر چمچمال برگزار کرد و همچنین این انجمن با اکثریت آرا مصوبه ای را تصویب کرد که چمچمال را بعنوان پایتخت شهدا و سریه نیست شده های (انفال) دوران حکومت بعث عراق برسمیت بشناسد.

در مراسم دیگری که در منطقه گرمیان برگزار شد بیش از ۲۰۰ نفر از تنها بازماندگان انفال در اعتراض به کم کاری و تعقیب نکردن مصیبین آن جنایت هولناک مراسمهای ۲۷ مین سالگرد انفال را تحریم کردند و خواهان دستگیری و محاکمه کسانی شدند که در سال ۱۹۸۸ در این هولوکاست بعثی نقش داشتند. لازم به ذکر است که گرچه انفال یا سر به نیست کردن مستقیماً تحت فرمان حکومت بعث و شخص صدام انجام می شد اما کم نیستند کسانی که در آن زمان در کردستان از فرماندهان نظامی نیروی مزدوران محلی حکومت بعث بودند که به اسم مستشاران شناخته می شدند و امروزه بسیاری از آنان در احزاب حاکم و از جمله اتحادیه میهنی و حزب دمکرات ادغام شده اند و اعتراض تنها بازماندگان انفال و شرکت نکردنشان در مراسمهای امسال به مناسبات احزاب حاکم با کسانیست که در قتل و کشتار دهها هزار نفره از مردم کردستان عراق در دوران حکومت بعث دست داشتند و امروز بعضاً از مسئولین این احزاب می باشند که بسیاری از مردم و از جمله بازماندگان انفال سالهاست خواهان دستگیری و محاکمه چنین افرادی هستند.

اظهارات وزیر دارائی اقلیم در باره حقوق بگیران!

روز یکشنبه ۱۲ آپریل وزیر دارائی اقلیم کردستان در دیدار با دو تن از اعضای پارلمان از حزب گوران تاکید کرد که "پروژه کامپیوتری کردن حقوق بگیران را تمام کرده ایم و

زنده باد انقلاب انسانی
برای جامعه ای انسانی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!